

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
 Tel: 0049 1633458007
 E-mail: asangaran@aol.com
 مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکلیان
 Tel: 00358 405758250
 E-mail: abdolgolparian@yahoo.com
 همکاری سر دبیر: بهمن خانی
 E-mail: khani@live.nl

www.iskraa.org

ایسکرا

ضمیمه ۳۸۸

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اساس سوسیالیسم
 انسان است.
 سوسیالیسم
 جنبش بازگرداندن
 اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۳ آبان ۱۳۸۶ ، ۱۴ نوامبر ۲۰۰۷

سر دبیر: عبدالکلیان abdolgolparian@yahoo.com

نامه ای سرگشاده خطاب به اعضا و کادرهای حزب "حکمتیست" و "حزب اتحاد کمونیسم کارگری"

محمد آسگران

بودند که به قول خودشان هیچ اختلافی با سیاستهای مصوب حزب نداشتند و میخواستند فقط فعالتر کار کنند و حزب را به "حزب رهبر سازمانده تبدیل کنند"؟! در همین ایام علی جوادی وارد مذاکره مخفی با کوروش مدرسی شده است که چگونه این فراکسیون به حزب آنها پیوندد. علی جوادی و ماجدی در این ایام اعضا کمیته مرکزی ما بودند. حزب کمونیست کارگری از وجود این مذاکرات خبری نداشت تا

صفحه ۵

دوستان!
 اخیراً طی نوشته هایی که از جانب سیاوش دانشور و مهرنوش موسوی منتشر شده است مسایلی آشکار شده است که جای تعمق جدی دارد. برای روشن شدن این موضوعات خارج از هر اختلاف سیاسی که افراد و یا احزاب با هم دارند بر اساس اسناد منتشر شده، پرنسیبهایی از جانب علی جوادی و کوروش مدرسی زیر پا گذاشته شده است. داستان از این قرار است: هنگامیکه علی جوادی و آذر ماجدی در حزب کمونیست کارگری ایران فراکسیونی اعلام کرده

نقد برنامه کومه له



محمد آسگران
 asangaran@aol.com

آنها به اجرا بگذارند و یا به قول خودشان به عنوان "قانون اساسی" کردستان به تصویب برسانند.

با مروری بر این برنامه تناقضات متعددی در آن دیده میشود که قابل تعمق است. تناقض در این برنامه در حقیقت ناشی از تناقضات جایگاه سیاسی کومه له در میان گرایشهای سیاسی اصلی در کردستان است. علاوه بر موارد بالا، بندهایی از این برنامه اساساً نمیتواند خواست، مطالبه و یا برنامه اجرایی یک جریان کمونیست باشد.

کومه له به عنوان سازمان کردستان یک حزب کمونیست و سراسری، سیاستهایی را تصویب کرده است که قبلاً خود حزب مربوطه آنها جایی تصویب و اعلام نکرده است. بخش زیادی از این برنامه آن چنان عمومی و غیر کردستانی است که در واقع برنامه حزب کمونیست ایران برای جامعه ایران هم میتواند باشد. اما این حزب هنوز برنامه دیگری تحت عنوان برنامه حزب کمونیست ایران دارد که تفاوتهایی زیادی با این مواد مندرج در برنامه کومه له امروز دارد. مشکل اما تنها این تناقضات و نا روشنی حزب کمونیست ایران و کومه له به نسبت مواد برنامه ایش نیست، بلکه مشکل اصلی آنجا است که برنامه فعلی کومه له از نظر خودش به مسایل ویژه کردستان میپردازد و نکاتی در آن جای گرفته است که خواست و توقع و برنامه بورژوازی کرد است. حال چرا یک جریان مدعی چپ و کمونیست این خواسته ها را مطرح میکند و با این متد جامعه را مورد بررسی قرار میدهد و راه حل خود را در این چهار چوب بیان میکند، بخشی از بحث من در این نوشته

صفحه ۲

کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران اخیراً برنامه خود را تحت عنوان "برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان" منتشر کرده است. قبلاً باید اینرا بگویم که مضمون این برنامه و اسم آن نسبت به "برنامه کومه له برای خودمختاری کردستان" مترقی تر و رو به جلو است. کومه له در این برنامه تلاش کرده است از برنامه خودمختاری و فدرالیسم فاصله خود را نشان بدهد. تلاش کرده است حاکمیت شورایی مردم در کردستان را بیان کند. همه اینها نکات مثبت این برنامه میباشد.

اما با این وجود برنامه اخیر کومه له هنوز از اشکالات زیادی رنج میبرد. طریقی که کومه له در این برنامه به تصویب رسانده است هم دولتی با مرز و سیاست و قانون اساسی مشخص و سیاست خارجی و اقتصاد نسبتاً مجزا در کردستان است، هم بخشی از سیستم سیاسی و جغرافیایی در ایران است. بنابر مصوبه مذکور حاکمیت و دولت کردستان هم روابط خارجی مخصوص به خود را دارد، هم بخشی از یک حاکمیت مرکزی است. این برنامه، مطالبه کومه له در مقابل دولت دیگری نیست بلکه برنامه کومه له در کردستان است که میخواهند

"جدا شدگان از حزب کمونیست کارگری و پشت کردن به سیاست ها و نظرات منصور حکمت"

خسرو شاد

دانشجویی، بر پای مراسم های با شکوه و سرخ ۸ مارس ها و دفاع از حقوق کودک که شعار و پلاکارد هایش با جملات انسانی و زیبایی منصور حکمت مزین شده است.

و همچنین بر پای مراسمهای اول مه و اعتراضات معلمان و پرستاران و خیزشهای شهری و سازمان دادن جنبش علیه اعدام که مهمترین رکن و خطرناک ترین سلاح در دست رژیم علیه مردم می باشد و همچنین مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره، همه و همه گویای این امرند. آنچه مسلم است پای ثابت سازماندهی این جنبشها و مراسم ها، جنبش کمونیسم کارگری و در راس آن حزب کمونیست کارگری می باشد. اما با وصف همه اینها جدا شدگان از حزب کمونیست کارگری به دلیل پشت کردن به سیاستها و نظرات منصور حکمت هر

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نقد برنامه کومه له

است که به آن میپردازم.

کومه له در مقدمه برنامه خود چنین نوشته است: "کومه له حق کلیه ملل ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت می شناسد. در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه کلیه ملل ساکن ایران است. از نظر ما مصالح مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم، وحدت و یگانگی سیاسی و حزبی طبقه کارگر ایران را ایجاب میکند و کومه له در راه تأمین وحدت طبقه کارگر ایران در همه عرصه های مبارزاتی می کوشد."

اگر از مسئله مبهم و بحث برانگیز "حق کلیه ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش" بگذریم، که قبلاً منصور حکمت در مورد این مسئله به تفصیل نوشته و آنرا نقد کرده است، به اینجا میرسیم که کومه له خواستار وحدت سیاسی و یگانگی طبقه کارگر ایران است. تا اینجای بحث چنین وانمود میشود که یک حزب سراسری خواهان اتحاد سیاسی طبقه کارگر است و خود این سیاست از نظر من هم امری مثبت و درست است. اما همین کومه له وقتی وارد بحث مشخص و وظایف و برنامه کومه له در کردستان میشود در بند ۳ فصل دوم برنامه خود چنین میگوید: "حدود سرزمین تحت کنترل حکومت شورایی کردستان بر اساس آراء آزادانه مردم مناطق کرد نشین غرب کشور تعیین میشود."

اگر اوضاع کردستان طی یک نظر خواهی از مردم به اینجا ختم میشد که جدا از ایران حکومت خود را داشته باشد این راه برای تعیین مرزهای کردستان معقول بود. اما مشکل اینجا است که تعیین حدود و ثغور جغرافیای حکومت مورد نظر کومه له قبل از این پروسه مطرح میشود و عملاً قبل از دخالت مردم برای تعیین جدایی یا ماندن در کنار بقیه مردم ایران، کومه له "سهم خودش" را در هر حال میخواهد جدا کند.

این سیاست عملاً به این معنی است که در مناطق دیگر یا حکومت جداگانه ای در قدرت است که دلخواه کومه له نیست و کومه له با این طرح میخواهد دولت جداگانه ای

تشکیل بدهد و یا اینکه حکومت مشابه در بقیه ایران حاکم است و کومه له در هر حال میخواهد حکومت کردستان خود را داشته باشد. در هر دو حالت اشکال این برنامه این است که هنوز مسئله ملی جواب نگرفته و تعیین تکلیف نشده است. اما جغرافیای جداگانه ای با دولت جداگانه ای برایش در نظر گرفته میشود. هنوز مردم به جدایی و تشکیل دولت مستقل رای نداده اند کومه له راساً خودش پیشقدم دولت جداگانه ای میشود. این برخلاف ادعای "اتحاد سیاسی طبقه کارگر" مورد نظر کومه له است.

از نظر کومه له حکومت مورد نظرش تابع قانون اساسی دولت مرکزی نیست زیرا خودش قانون اساسی حکومت کردستان را در نظر گرفته است و رابطه اش با حکومت مرکزی مسکوت گذشته شده است. اما حکومت در کردستان از نظر کومه له مشخص و داری چهار چوب جغرافیایی و قانونی خود است. در این رابطه کومه له میخواهد برنامه خود را به قانون اساسی کردستان که یک حکومت جداگانه است تبدیل کند:

"کومه له برای تبدیل این برنامه به قانون اساسی کردستان و تصویب آن با رای اکثریت در بالاترین مرجع قدرت مردم (فرماندوم، کنگره سراسری شوراهای و....) تلاش میکند."

حکومت مورد نظر کومه له نه تنها سیاست اداره داخلی بلکه سیاست خارجی خود را دارد. البته بند سیاست خارجی این برنامه کاملاً بر استقلال حکومت مورد نظر کومه له از حکومت مرکزی منطبق است. "حق نظارت کامل مردم بر سیاست خارجی، لغو هر گونه دیپلماسی سری، شناسایی برابری حقوق کلیه ملل و...."

بنا به استناد به این بند که سیاست خارجی دولت در کردستان را توضیح میدهد معلوم است که این حکومت مستقلاً روابط خارجی و دیپلماسی با خارج را وظیفه خود میداند. با توجه به تدوین چنین سیاستی ماده هایی از برنامه که بر عدم توصیه جدایی کردستان تأکید

میکند با حکومت و دولت مورد نظر کومه له در کردستان در تناقض آشکار قرار میگیرد. همینجا لازم است تأکید کنم که اگر طرح خواست جدایی کردستان از جانب جریان یا جریانهای طرح شود راهش به فرماندوم گذاشتن آن است. اما اشکال برنامه کومه له اینجا است که قبل از برگزاری فرماندوم بمنظور تعیین تکلیف مسئله ملی مبنی بر جدایی یا ماندن مردم این منطقه به عنوان شهروندان متساوی الحقوق، کومه له حکومت کردستان خود را تشکیل میدهد!؟ اصول ناظر بر سیاست خارجی و حدود و ثغور جغرافیایی و مرزهای کردستان و... را تعیین کرده است. بنابراین کومه له در یک تناقض آشکار قرار میگیرد. نمیتوان شتر سواری دولا دولا کرد. زیرا این برنامه غیر مستقیم هم حکومت و دولت مستقل کردستان را تبلیغ میکند و هم خواهان وحدت سیاسی طبقه کارگر در ایران است.

کومه له ظاهراً بر اساس تحلیلی که دارد فکر میکند کردستان با یک اختلاف فاز طولانی قبل از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آزاد میشود و بر اساس این تصور یک برنامه جداگانه و بینابینی را برای کردستان به تصویب رسانده است. اولاً این فرض نادرست است. دوماً اگر حتی این فرض درست هم باشد آن هنگام قدرت و توان مبارزات مردم و قدرت نظامی مردم کردستان با عقب راندن نیروهای اسلامی مرزها را تعیین میکنند نه رای گیری و فرماندوم. بنابراین در چنین حالتی هم مراجعه بر آراء مردم برای تعیین مرز کردستان با دیگر مردم ایران در حالیکه هنوز بخشی از ایران است نادرست و غیر مسئولانه است.

با این حال صرف مسئله تعیین جغرافیای کردستان بدون و قبل از تصمیم مردم برای جدایی از ایران، زمینه ساز جنگهای قومی خواهد شد. در نتیجه این سیاست، مسئله ملی نه تنها حل نخواهد شد بلکه آنرا نهادینه میکند. به نظر من تنها راه جواب به مسئله ملی و برای رفع ستم ملی قبل از هر اقدام دیگری در این زمینه برگزاری یک فرماندوم به منظور حل قطعی مسئله ملی میباشد. بالاخره مردم باید احساس ستم ملی نکنند تا بتوانند به ماندن

در کنار بقیه مردم ایران رای بدهند. در غیر این صورت و در هر حالت دیگری اگر مردم به جدایی رای دادند آن هنگام کومه له و هر جریان دیگری میتواند برای دولت مستقل کردستان برنامه و سیاست خود را بیان کند. اما مادام که هنوز فرماندومی صورت نگرفته است و مردم رای به جدا شدن نداده اند تدوین برنامه حکومت جداگانه در کردستان به شکلی که در برنامه کومه له آمده است زمینه ساز جدایی ها و جنگهای قومی است. اتفاقاً در چنین شرایطی اگر فرضاً جمهوری اسلامی و یا هر حکومت بورژوازی دیگری در بقیه ایران در قدرت باشد میتواند همین سیاست را مبنای شعله ور کردن جنگهای قومی بکند.

کومه له منتظر راه حل و تصمیم مردم کردستان برای جدایی یا ماندن با بقیه مردم ایران نشده است و از نظر خود با طرح "حکومت شورایی" جواب این مسئله و معضل تاریخی را داده است!؟ اما واقعیت این است که برنامه کومه له جواب و راه حل ستم ملی نیست. تبلیغ و اجرایی مفاد این برنامه که در بالا مواردی از آن را دیدیم مسئله ملی را نهادینه میکند. علاوه بر این در صورت آزاد شدن کردستان بوسیله مبارزات مردم دولت بورژوازی حاکم که ناچار به عقب نشینی شده است بر اساس همین سیاست کومه له جنگ را به کانال تعیین مرزها میکشاند و جنگهای قومی را راه میندازد. در حالیکه اگر مردم در یک فرماندوم آزاد، به جدایی و یا عدم جدایی رای بدهند، نتیجه فرماندوم هر چی باشد یک راه متمدنانه رفع ستم ملی است. از نظر حزب کمونیست کارگری راه حل رفع ستم ملی و اتحاد داوطلبانه مردم منتسب به ملیتهای مختلف چنین است:

"حزب کمونیست کارگری برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع

تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند.

بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشورهای بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخصیصات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد."

علاوه بر این راه حل عمومی که در برنامه حزب کمونیست کارگری آمده است در مورد مسئله کرد در کردستان ایران ما بطور ویژه راه حل دقیق و مسئولانه ای را پیش پای جامعه قرار داده ایم و برای تبدیل کردن این سیاست به افکار عمومی و اجرایی آن به منظور رفع ستم ملی تلاش میکنیم.

"نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت

نقد برنامه کومه له

میشناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویاً محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری يك رفراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این رفراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین يك دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در رفراندوم، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویاً محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشروتر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری در هر مقطع بر مبنای يك بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب

در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در يك چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینی ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکنند. حزب کمونیست کارگری هر نوع ترتیبیاتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفاً بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجرا گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میداند.

همچنانکه مشاهده میکنیم

مشکل این است که در هر دو حالت اجرای این نوع طرحها برای تعیین مرز حکومت مورد نظر این جریانها، در اولین قدم تقویت و تحریک حس ملت پرستی و خاک پرستی در میان مردم کردستان و مردمان دیگر با زبانهای دیگر و یا منتسب به ملیتهای دیگر را شعله ور میکند. بحث من و نقد من به این جریانها این است که آنها حق ندارند با این طرحها آتش جنگ قومی و ملی را در میان مردم برپا کنند. اجرای این سیاستها قبل از تصمیم مردم برای جدایی میتواند زمینه ساز جنگهای داخلی ویرانگری باشد. برای خنثی کردن و مقابله با انواع این طرحهای ملی گرایانه و قومپرستانه ما راه حل متمدانه انسانی و برابری را جلو جامعه قرار داده ایم که جهتی برخلاف و در تقابل طرحهای فدرالی، خودمختاری طلبانه و طرح اخیر کومه له را بیان میکند.

مثلاً در تعیین مرزهای کردستان جریانات ناسیونالیست و یا کومه له که خود را يك جریان چپ معرفی میکند معلوم نیست چرا هم میخوانند بخشی از ایران باشند و هم مرز و حدود جغرافیایی خود را خط کشی کنند؟ و اگر این کار را میکنند مثلاً کرمانشاه که مردم به دو زبان متفاوت و یا به دو ملیت متفاوت منتسب شده اند چگونه مرزها را خط کشی میکنند. در شمال کردستان ما حتی با تجربه تلخ جنگ قومی در سال ۵۸ میان کرد و ترک روبرو بوده ایم. چه کسی میتواند تضمین کند که حزب دمکرات کردستان و بدتر از آن پژاک و سازمان زحمتکشان و ملا حسنی در ارومیه و نقده و... جنگ دیگری را به مردم تحمیل نکنند. ارومیه و نقده و میانداوب را چگونه خط کشی مرزی میکنند. آیا بجز این است که برای تعیین مرز کرد و فارس این مردم را به جان هم میاندازند و جنگهای خونین راه خواهند انداخت. نقد من به جریانات ناسیونالیست و قومپرست و همچنین نقد من به برنامه کومه له این است که هر نوع تعیین مرز جغرافیایی در داخل يك کشور زمینه جنگهای قومی را فراهم میکند و کسی حق ندارد این چنین غیر مسئولانه مردم منتسب به ملیتهای مختلف را در مقابل هم قرار دهد.

کومه له در فصل دوم و زیرتیتر حق تعیین سرنوشت برنامه خود نوشته است:

"در کردستان آزاد شده حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل بعنوان قانون اعلام می گردد و شرایط لازم برای استفاده آگاهانه از این حق تامین و تضمین می شود."

اینجا متوجه میشویم که کردستان آزاد شده است. دولت و حکومت خود را دارد. قانون و روابط خارجی خود را قانونی کرده است و برای حل مساله ملی به فرمول "حق تعیین سرنوشت" متوصل شده است و استفاده از این حق را چنین فرموله کرده است: **"شرایط لازم برای استفاده آگاهانه از این حق تامین و تضمین می شود."**

اولاً این شرایط آگاهانه و "تامین و تضمین" را باید از همین حالا بیان کرد. مثلاً کدام شرایط؟ تامین و تضمین مورد نظر کومه له چیست؟ منظور چه تضمینی است؟ چرا از همین حالا مردم ندانند که چگونه و از چه طریقی باید این مشکل تاریخی را حل کنند؟ این ابهام گویی و دو پهلو حرف زدن تناقضات درونی کومه له را نشان میدهد که له با این تناقض گویی هم خواسته است مانند يك جریان چپ و کمونیست راه حل متمدانه را بیان کند و هم راهی را باز بگذارد که جریانات ناسیونالیست کرد را با اتکا به آن قانع کند که منظور در هر حال تشکیل دولتی در کردستان است. بنابر همین تناقض درونی، دولت و حکومت مورد نظر کومه له هم مستقل است هم بخشی از يك دولت مرکزی است. خواننده برنامه کومه له کلاً تصویری که میگیرد این است که کومه له مخالف فدرالیسم قومی است اما نوعی فدرالیسم "شورایی" را نمایندگی میکند!

در مقابل انواع این طرحها ما اعلام کرده ایم راه حل مساله ملی در کردستان برگزاری "يك رفراندوم آزاد" است که مردم این منطقه در مورد ماندن یا جدا شدن تصمیم بگیرند. این رفراندوم جواب و تصمیم مردم را روشن و قطعی میکند. بعد از این رفراندوم دیگر هیچ نیروی ناسیونالیستی نمیتواند تا ابد از

مسئله ملی نان بخورد. يك بار برای همیشه مردم تصمیم و جواب خودشان را به این معضل تاریخی میدهند و تصمیم و حقوق موردنظرشان باید اجرا و به رسمیت شناخته شود. هم دولت مرکزی و هم جریانات سیاسی باید متعهد به اجرای تصمیم مردم بشوند.

اما کومه له حل مسئله ملی را با راه حلی ناروشن و در پرده ابهام به شرایطی مبهم و قابل تفسیرحواله داده است. من میگویم این سیاستها مسئله ملی را حل نمیکند. اجرای این سیاستها مثل نمک روی زخم پاشیده میشود و درد و ناراحتی مردم را تازه تر و دردناکتر میکند. این سیاست زمینه ای را فراهم میکند که ناسیونالیسم کرد تا ابد ستم ملی را به عنوان نان دانی برای خود حفظ کند و از این طریق سهم خواهی خود از شريك شدن در قدرت را تحت عنوان ستم ملی و مبارز و... به مردم حقه کند. در کردستان عراق بعد از ۱۶ سال که از حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد میگذرد و بعد از اینکه پست ریاست جمهوری و مقامات دولت مرکزی را هم شريك شده اند هنوز دارند مسئله ملی را بدون جواب قطعی نگهمیدارند و با آن معامله میکنند و هنوز مرزها را دارند خط کشی میکنند. قطعاً در آینده با قدرت گیری حکومت مرکزی تعیین همین مرزها مبنای جنگهای داخلی خواهد شد. ما نباید اجازه بدهیم جریانات ناسیونالیست و ناسیونال چپها در کردستان ایران این بازی قدرت و سهم خواهی خود را با اتکا به حفظ مسئله ملی دنبال کنند. راه حل رفع ستم ملی را باید قبل از هر معامله و سوداگری ناسیونالیسم کرد به اجرا گذاشته شود.

اما با توجه به مفاد برنامه مورد بحث، کومه له در تناقضات خود گیر کرده است و در میان ناسیونالیسم و کمونیسم زندگی میکند. سیاستهای زمینه را برای عروج ناسیونالیسم و قومپرستی آماده میکند.

در همین راستا بورژوازی کرد همیشه خواهان سهم خواهی بوده و میخواهد شريك قدرت سیاسی و اقتصادی بورژوازی حاکم در سطح سراسری باشد. خواستههای بورژوازی کرد در زمینه اقتصادی طرح

از صفحه ۳

نقد برنامه کومه له

خواست و مطالبات مردم نیست. خواست تقویت صنعت و سرمایه گذاری در کردستان و شریک شدن در قدرت و تصاحب آن به اسم "ملت کرد" سیاست بورژوازی کرد است. برای روشن شدن این مسئله اگر به افتخارات و "خدمات" بهالالدین ادب و جعفر آتین پرست "نمایندگان" سنج و مهپاد در مجلس شورای اسلامی توجه کنیم میبینیم که افتخاراتشان راه اندازی کارخانه و کارگاه و کوریزخانه و... در کردستان است. اما چه کسی است که نداند سرمایه گذاری سرمایه داران در هر منطقه ای از جهان، به منظور کسب سود است نه رفع نیازهای مردم. کومه له با زبانی پیچیده و ناروشن همین مطالبه بورژوازی کرد را این بار به اسم جریان چپ بیان کرده است.

... "دولت مرکزی موظف است علاوه بر پذیرش کلیه شرایط مندرج در این برنامه همچنین مطابق یک سیاست و برنامه ریزی اقتصادی آگاهانه عقب ماندگی های ناشی از وجود تبعیض ملی را با اختصاص بودجه و امکانات کافی در همه زمینه ها جبران نماید."

با توجه به ماهیتی که خود کومه له برای حکومت مورد نظرش در کردستان تعریف کرده است، این دولت یک دولت سوسیالیستی نیست. بنابر این حکومت شورایی مورد نظر کومه له یک اقتصاد سرمایه داری را اداره میکند و به همین دلیل کومه له خواهان "برنامه ریزی اقتصادی آگاهانه ای است که عقب ماندگی های ناشی از وجود تبعیض ملی را با اختصاص بودجه و امکانات کافی در همه زمینه ها جبران نماید."

به یک معنا این همان "خدماتی" است که "نمایندگان" سنج و مهپاد به اجرای مواردی از آن افتخار میکنند و به عنوان خدمات خود از آن یاد میکنند. اگر کومه له در این زمینه خواستها و مطالبات رفاهی مردم را تاکید میکرد بحث دیگری بود. اما این سیاست که کومه له خود رأساً نه از طریق انقلابی سوسیالیستی بلکه در همین حکومت بورژوازی به فکر "برنامه

ریزی اقتصادی آگاهانه برای جبران عقب ماندگیهای ناشی از وجود تبعیض ملی" است. کومه له این موضوع را در چهارچوب سیاستهایی بورژوازی دنبال میکند. زیرا اگر حکومت مورد نظر یک حکومت سوسیالیستی باشد آن وقت آزادی و برابری مردم تضمین شده است. آن هنگام همه شهروندان از امکانات مساوی برای استفاده از نعمات جامعه برخوردار هستند. بنابر این در یک جامعه بورژوازی کومه له مشغول "اقتصاد برنامه ریزی شده برای جبران عقب ماندگیهای اقتصادی" در کردستان است. معنای عملی این سیاست یعنی اینکه مردم باید مبارزه کنند و سرمایه داران را قانع کنند که کارخانه و سرمایه گذاری در کردستان را در دستور خود قرار دهند.؟! لازم به تاکید است این سیاست اقتصادی تفاوت اساسی دارد با خواسته ها و مطالبات اصلاحی که خود کومه له هم بخشی از آنها را در برنامه اش طرح کرده است.

حزب دمکرات و دیگر احزاب ناسیونالیست کردستان هم معتقدند که اقتصاد کردستان عقب مانده نگهداشته شده است زیرا مردم اینجا "کرد" هستند و ستم ملی باعث عدم سرمایه گذاری دولت و سرمایه داران در کردستان شده است و... حزب دمکرات هم خواهان برنامه ریزی ویژه برای جبران عقب ماندگی اقتصادی کردستان است. احزاب بورژوازی و ناسیونالیست کردستان و سرمایه داران کرد از قبل این سیاست اقتصادی دنبال سهم شدن در قدرت و کسب سود بیشتر خود هستند. اما کومه له از موضعی ناسیونال چپ و در همین چهار چوب، حکومت شورایی مورد نظرش را دنبال برنامه ریزی اقتصادی میفرستد که "عقب ماندگی اقتصادی" این منطقه را جبران کند. لابد به زعم کومه له با سرمایه گذاری سرمایه داران کار ایجاد میشود و از آن طریق کارگران و مردم وضع بهتری پیدا میکنند.؟! علاوه بر این کومه له در همین چهار چوب هم روشن نکرده است که قدم بعدی را که مدعی یک جامعه سوسیالیستی است چگونه و از چه

طریق بر میدارد. آیا این همان انقلاب مرحله بندی قدیمی نیست که بار دیگر از درون کومه له سر بیرون آورده است؟

در جواب این بحث ممکن است مدافعین برنامه کومه له بگویند که این اقدامات اصلاحی ما در مقابل دولت مرکزی است. اما مشکل این است که برنامه کومه له به عنوان برنامه حکومت شوراهای مردم "در کردستان آزاد شده که برنامه کومه له قانون اساسی آن است" عنوان شده است نه مطالباتی که باید مردم از هر حکومت بورژوازی بخواهند. کومه له خود را مجری این برنامه میدانند و خود را محدود به اجرای همین برنامه کرده است. حتی این را نگفته است که این یک دوره انتقالی است و میخواهد هر جا قدرت اش را داشت انقلاب سوسیالیستی را دنبال کند. کومه له یک حکومت مستقل "شورایی" با مختصات کردستانی و مرزها و سیاستهای اقتصادی و خارجی مخصوص به خود را تدوین کرده است. این تناقضات وضع واقعی کومه له و نوسانات کومه له در میان ناسیونالیسم و کمونیسم را به روشنی بیان میکند.

اما جواب ما به اصلاحات و رفرم قبل از انقلاب سوسیالیستی با تئوری کاملاً متفاوت از کومه له و همه جریانات چپ سنتی و غیر کارگری بیان شده است. در برنامه یک دنیای بهتر در جواب به چنین سوال فرضی ای ما چنین نوشته ایم: "آنچه که کمونیسم کارگری را در مبارزه برای اصلاحات از جریانات و جنبش های رفرمیست، اعم از کارگری و غیر کارگری، متمایز میکند قبل از هر چیز اینست که اولاً، کمونیسم کارگری همواره بر این حقیقت تاکید میکند که تحقق آزادی و برابری کامل از طریق اصلاحات میسر نیست. حتی عمیق ترین و ریشه ای ترین اصلاحات اقتصادی و سیاسی نیز بنا به تعریف بنیادهای نفرت آور نظام موجود، یعنی مالکیت خصوصی، تقسیم طبقاتی و نظام کار مزدی را دست نخورده باقی میگذازند. از این گذشته واقعیت این است که، به گواهی کل تاریخ جامعه سرمایه داری و تجربه جاری کشورهای مختلف، بورژوازی در اغلب موارد به قهرآمیزترین شیوه ها در برابر به کرسی نشستن ابتدایی ترین

مطالبات مقاومت میکند. و پیشروی های بدست آمده نیز همواره موقت و ضربه پذیر و قابل بازپس گیری باقی میمانند. کمونیسم کارگری، در دل مبارزه برای اصلاحات همچنان بر ضرورت انقلاب اجتماعی بعنوان تنها آلترناتیو واقعا کارساز و رهایی بخش کارگری تاکید میکند. ثانیاً، کمونیسم کارگری در عین دفاع از حتی کوچک ترین بهبودها در زندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم کارگر در جامعه، وظیفه خود را طرح و مطالبه حقوق سیاسی و مدنی و رفاهی هرچه وسیعتر و هرچه پیشروتر میدانند. جنبش ما در تعریف شعارها و خواست های خویش در مبارزه برای رفرم خود را به مقدرات و امکانات و قابلیت انعطاف طبقه سرمایه دار، به حساب سود و زیان سرمایه و مصالح "اقتصاد کشور" و امثالهم مقید و محلود نمیکند. نقطه عزیمت ما حقوق غیر قابل انکار انسان عصر ماست. اگر تحقق این حقوق، حقوقی نظیر حق سلامتی، حق آموزش، اینمقیات اقتصادی، برابری زن و مرد، آزادی اعتصاب، حق دخالت مستقیم و دائمی توده مردم در حیات سیاسی جامعه، خلع ید از مذهب و غیره با سودآوری سرمایه و مصالح نظام سرمایه داری در تناقض است، این تنها شاهدهی بر ضرورت واژگونی این نظام است. جنبش ما در مبارزه برای اصلاحات دائماً این حقیقت را جلوی جامعه و طبقه کارگر میگیرد. قصد ما در این مبارزه ایجاد یک سرمایه داری اصلاح شده، سرمایه داری با "چهره انسانی" یا یک سرمایه داری "دلسوز" نیست. قصد ما تحمیل بخش هرچه بیشتری از حقوق حق مردم کارگر به نظام حاکم است. حقوق و خواست هایی را که بورژوازی با بقاء خویش ناسازگار می یابد و سرکوب میکند، طبقه کارگر همین امروز آماده است فوراً به جامع ترین شکل متحقق کند.

حزب کمونیست کارگری برای پیروزی کامل و همه جانبه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و اجرای کلیت برنامه کمونیستی و آزادیبخش طبقه کارگر مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری معتقد است که پیشرفت های اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی

و مدنی تاکنونی جامعه بشری شرایط و ملزومات مادی برای سازمان دادن یک جامعه آزاد بدون طبقه و بدون استثمار و ستم، یک جامعه جهانی سوسیالیستی، را هم اینک فراهم کرده است و طبقه کارگر موظف است به مجرد کسب قدرت سیاسی، اجرای برنامه کمونیستی خویش را آغاز کند.

در عین حال مادام و هر جا که نظام سرمایه داری برجاست، حزب کمونیست کارگری همچنین برای گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه میکند که سطح زندگی و حقوق و آزادی های توده های وسیع مردم را تا بالاترین حد ممکن بهبود بخشد. این اصلاحات، و به میان کشیدن مردم کارگر و زحمتکش برای تحقق آنها، وارد آوردن ضربه نهایی بر پیکر نظام استثمارگر سرمایه داری و حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد."

اگر کسی نخواهد از روی حب و بغض سنتی و غیر سیاسی و یا از زاویه ملی و قومی به این موضوع نگاه کند، به نسبت دید و نگرشی که به جامعه و کمونیسم داشته باشد متوجه حقایق زیادی در این مسایل خواهد شد. اولین چیزی که یک مارکسیست با خواندن برنامه کومه له متوجه میشود، این است که یک جریان چپ با تلاشهای با ارزشی که کرده است خود را از فدرالیسم قومی و خودمختاری سنتی در کردستان جدا کرده است. اما با این حال هنوز نوعی فدرالیسم را نمایندگی میکند که تفاوتش با فدرالیسم قومی این است که این نوع دومی شورایی اداره میشود. در حالی که مخالفت و نقد ما تنها به شکل ادراک جامعه از نظر فدرالیستها نیست. نحوه نگرش آنها به حکومت و تعیین مرزهای داخلی و دعوای بعدی آنها بر سر خاک و آب و کوه و کمر و کوچ و خیابان و... هم هست، که میخواهند آنرا خط کشی قومی کنند. متأسفانه کومه له در برنامه خود همین کار را کرده است اما اسم "حکومت شورایی" بر آن نهاده است. این حکومت شورایی نیست این یک فدرالیسم در درون ایران است که با پوششی چپ مطرح شده است.

نامه ای سرگشاده خطاب به ...

ازصفحه ۱

هنگامیکه مهنروش موسوی آنرا علنی و نقد کرد. رهبری حزب "حکمتیست" از این مذاکرات خبر دار شده است زیرا کورش مدرسی طی گزارشی این مذاکره را کتباً در اختیار آنها قرار داده است. مهنروش موسوی همین سند را در نقد علی جوادی و آذر ماجدی علنی کرده است.

من در این نوشته قصد ندارم وارد مضمون جلد مورد بحث بشوم. رفتای دیگر حق مطلب را ادا کرده اند. آنچه در این میان برای همه ما باید مهم باشد این است که پرنسبیهایی معین و تا کنون مورد توافق اپوزیسیون زیر پا گذاشته شده است. طبعاً کسی که سیاستهای طرفین بحث را مورد ارزیابی قرار دهد، سوالات زیادی برایش مطرح میشود. برای همه کسانی که این نوشته ها و این گفته های مستند در نقد مذاکره مخفی علی جوادی را تعقیب کرده باشند داستان روشن است. مسئله اینجا اختلاف سیاسی نیست. حتماً اختلافات سیاسی تاثیر داشته است. اما بحث من اینجا این نیست که سیاست کدام جریان درست یا غلط، راست یا چپ، کمونیستی یا غیر کمونیستی و.... است.

بحث این است هنگامیکه علی جوادی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران بوده است و هنگامیکه فراکسیونی به منظور "اصلاح سیاستهای معینی" در این حزب اعلام کرده بود، برای رسیدن به توافق با رهبری حزب دیگری یعنی حزب "حکمتیست" مخفیانه وارد مذاکره شده است. این مذاکرات در آستانه کنگره ۶ ما و نه آنچه که حزب علی جوادی میگوید که گویا در مقطع فوت دخترش بوده است. حقیقت بسیار روشن است کورش مدرسی و علی جوادی در این مذاکرات معاملات سیاسیشان را پی گرفته اند. آنها به هر توافقی رسیده یا نرسیده اند مهم نیست. اینکه کورش مدرسی به استقبال این مذاکره رفته است روشن است. علی جوادی هم مشتاقانه و مخفیانه درخواست این مذاکره را کرده و طرفین این مذاکره پنهانی به منظور

توطئه علیه یک حزب دیگر وارد معامله شده اند. کورش مدرسی توصیه های خودش را به علی جوادی گفته است و علی جوادی هم مشکلات درونی خودش را بیان کرده است. این موارد را اسنادی تایید میکند که امضا کورش مدرسی زیر آن است. بخشی از محتویات این مذاکره پنهانی نه همه آن، در گزارش مدرسی به اعضا رهبری حزیش قید شده است. من اینجا فعلاً به همین سند کتبی علنی شده اکتفا میکنم. اینکه اسناد و یا مسایل دیگری بوده یا نبوده است فعلاً مورد بحث من نیست. مهم این است علاوه بر سنت تا کنونی احزاب اپوزیسیون، دو طرف این مذاکره بطور مخفیانه علیه حزب دیگری وارد معاملاتی با هم شده اند.

عزیز بدتر از گناه این است که بعد از افشای این حرکت زشت، طرفین این مذاکره ضمن فحاشی به ما نمیگویند که چرا ابتدایی ترین پرنسبیهایی سیاسی را زیر پا گذاشته اند. چرا هر دو پشت اطلاعاتی های حزبی قائم شده اند. چرا مسئولیت اعمال خودشان را به عهده نمیگیرند؟ علاوه بر این اگر امروز حتی بعد از این پروسه اینها رسماً اعلام میکردند که کارشان درست نبوده است باز هم من میتوانستم بفهمم که به اشتباه خود پی برده و آترا قبول ندارند. متأسفانه در این پروسه علی جوادی و کورش مدرسی با فحاشی به ما غیر مستقیم بر این اعمال خود یعنی مذاکره مخفی و دسیسه چینی علیه مخالفین سیاسیشان تاکید کرده اند. آنها ایراد را از طرف مقابل یعنی مهنروش موسوی میبینند که این موضوع را افشا کرده است. ایراد را از حزب کمونیست کارگری میبینند که این بی پرنسبیهایی را تقبیح کرده است.

اما حقیقت این است که ما در این مورد مشخص داریم از یک پرنسب دفاع میکنیم. در مورد نظرات مهنروش هم هر کسی مجاز است آنها را قبول یا رد کند. اما در این مورد مشخص بحث رد یا قبول یک نظریه یا سیاست نیست. بحث پرده برداشتن از یک حرکت توطئه

گرانه و یک معامله سیاسی علیه حزب دیگری است. بحث بر سر اسنادی مدون و مستند است که به امضا کورش مدرسی است. آنها میتوانستند بعد از جدایی هر مذاکره و توافقی را با هم انجام بدهند. اما کسی که عضو رهبری یک حزب است مجاز نیست فردی و مخفیانه به مذاکره با جریان دیگری پردازد و اختلافات سیاسی را به کانال دیگری بکشاند. مهمتر از این هیچ کس مجاز نیست در جریان اختلافات سیاسی به توطئه گری علیه مخالفین سیاسیش دست بزند.

عجیب این است که در همین ایام مذاکره بود که "فراکسیون اتحاد" مرتب پرچم سرکوب گری حزب ما علیه خود و مسئله اخراج خودشان را بلند کرده بود که گویا ما داریم آنها را اخراج میکنیم. در همین ایام مذاکرات مخفی بود که آنها دفاعشان را از "پرنسبیهایی" حزبی مینوشتند، در همین ایام مذاکره مخفی بود که اسناد مخفی و علنی نشده حزبی را علنی کردند در حالیکه هنوز عضو ما بودند. در همین ایام مذاکره مخفی بود که اعلام میکردند آنها فراکسیون را برای فعالیت بیشتر سازمان داده اند اما حزب نمیخواهد فعالیت کار کند و...!

حال چند سوال اساسی در مقابل شما اعضا حزب "حکمتیست" و همچنین "حزب اتحاد کمونیسم کارگری" قرار میگیرد. امیدوارم بدون حب و بغض و بدون از فضای اختلافات این مدت به کینه پرنسبیهایی فکر کنید که بوسیله این دو نفر و مدافعین این روش مثل آذر ماجدی زیر پا گذاشته شده است. آیا عضو رهبری یک حزب مجاز است فردی و بدون اطلاع رهبری حزیش تصمیم بگیرد وارد مذاکره با حزب و یا دولت و جریان دیگری بشود؟

آیا این عمل در شرایطی که اختلافات سیاسی این وسط مطرح است بی پرنسبیهایی آشکار و توطئه

گرانه نیست؟ آیا عکس العمل به این بی پرنسبیهایی جوابش معذرت خواهی است یا فحاشی به حزب کمونیست کارگری؟

آیا اگر مهنروش موسوی این عمل توطئه گرانه را افشا نمیکرد من و شما از این عمل زشت بی اطلاع نیمیمانیم؟ آیا عمل مهنروش موسوی برای روشن کردن این اقدام نادرست علی جوادی و کورش مدرسی جوابش فحاشی به او است؟

آیا قبول این افتضاح سیاسی و معذرت خواهی حداقل کاری نبود که علی جوادی باید انجام میداد؟ آیا علی جوادی نباید در مقابل این عمل زشت جوابگو باشد؟ آیا عروج کسی مثل نوید بشارت یا اسماعیل مولودی نتیجه همین سبک و سیاق نیست که آذر ماجدی مدافع سرسخت آن است؟

آیا نوید بشارت کاری در همین حد و حدود علی جوادی بیشتر انجام داده بود که این چنین مورد تقبیح همه ما قرار گرفت؟

و آیا
دوستان!

اطلاعیه حزب "حکمتیست" و حزب "اتحاد" در جواب به ما فرهنگ فحاشی را به حد اعلا رسانده اند اما یک کلمه نگفته اند که این مذاکره را درست میدانند یا غلط؟ یک کلمه نگفته اند که کورش مدرسی و علی جوادی در پروسه این مذاکره چه موضعی داشته و دیگر اعضا کمیته رهبری آن دو حزب چه موضعی دارند؟ حقیقت این است نه فحاشی رهبری حزب "حکمتیست" و حزب "اتحاد" نه سکوت شرمگینانه علی جوادی و کورش مدرسی و نه دفاعیات "ادیبانه" و البته شرمگینانه ماجدی نمیتوانند جلو قضاوت دیگران را بگیرند. بالاخره مردم هر اختلافی با ما و یا هر نقدی به مهنروش موسوی داشته باشند نمیتوانند از وجود این مذاکره مخفی و توطئه گرانه و سند آن چشم

پوشی کنند. مجریان این سبک و سیاست باید جوابگو باشند.

دوستان!

احزابی که شما عضو آن هستید بجای جواب به این مسئله مهم و تقبیح آن، هر دو به ما حمله میکنند و علیه مهنروش موسوی قلمفرسایی میکنند که چرا این موضوع را آشکار کرده است. آیا همین موضع گیری نشان نمیدهد که مدرسی و جوادی میخواهند کارشان مخفی بماند و از این ناراحت هستند که چرا دسیسه های آنها علنی شده است؟ علاوه بر این معلوم نیست چرا اینها به حزب کمونیست کارگری ناسزا میگویند؟ در حالیکه این وسط ما مثل هر خواننده دیگری تا کنون فقط خواننده نوشته های طرفین مخالف و موافق این موضوع بوده ایم. تنها کاری که کرده ایم این روشهای توطئه گرانه را تقبیح کردیم. حقیقتاً قابل درک نیست افشای این سیاست توطئه گرانه چرا آنها را به فحاشی علیه ما کشانده است.

مهنروش موسوی در دفاع از پرنسبیهایی مبارزه سیاسی رو باز این سند را بدست علنی کرده است. این سند نهایت بی پرنسبیهایی علی جوادی و مدافعینش از نوع ماجدی را نشان میدهد. سیاوش دانشور یک بار تکذیب کرد اما بار دوم حزیش قبول کرد که چنین دسته گلی را به آب داده است و ساکت شد. مخفی ماندن این اقدام زشت تا همین حد هم به ضرر مبارزه سیاسی رو باز و سالم تمام شده است. سرنوشت نوید بشارت روشن شد، امیدوارم علی جوادی و آذر ماجدی کپیهای دیگرش نباشند. جواب صادقانه و صمیمانه آنها به این بی پرنسبیهایی تنها راه برون رفت از این افتضاح سیاسی است.

۱۱ نوامبر ۲۰۰۷

**یک دنیای بهتر بر نامه حزب را
بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید**

از صفحه ۱

خسرو شاد

چه بیشتر بی ربطی خود را نسبت به اوضاع داخل ایران ثابت می کنند و در بن بست در جا میزنند نمونه بارز این امر کوروش مدرسی و جریانش و این اواخر پیوستن علی جوادی با تکدی گری تحت لوای اتحاد به این کمپ می باشد.

حدش توانسته بود این نیروها را از خطر ترور نجات دهد رو برو شد. اما بعد از مرگ نادر این توهمات کوروش گل کرد و با آوردن تزهایی مانند مردم از سوسیالیسم رم میکنند و هیئت موسسان و حکومت موقت و جامعه به راست چرخیده و غیره از حزب کمونیست کارگری جدا شد و پرچم راست خود را عملاً برافراشت و برپایی مراسم های با شکوه و سرخ و اعتراضات و اعتصابات، برافراشتن پرچم سوسیالیسم یا بربریت را کتمان کرد و باز از به راست چرخیدن جامعه دم زد و خیزشهای شهری در خوزستان و کردستان و آذربایجان را ناسیو نالیستی قلم داد کرد و با خر خطاب کردن مردم اعلام داشت که از خانه هایتان بیرون نیایید و کارگران سندج را احمت و مسخره خطاب کرد و این اواخر عریانتر از همیشه با علم کردن نوزاد گارد آزادی تمام جنبشهای اعتراضی را نفی کرد. از طرف مظفر محمدی و خالد حاج محمدی از رهبران این جریان، تشکل های کارگری از جمله اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار را به باد تمسخر گرفته و اخیراً اعلام

جدا شدگان از حزب کمونیست کارگری . . .

میدارند که جنبش سرنگونی شکست خورده و ما اشتباه کرده ایم و چون کمونیسم کارگری زنگ زده است ما بی هویت شده ایم و باید برویم در مرزهای شمال غرب با نیروهای آینده ساز ایجاد بحران بکنیم و اسم کمونیسم کارگری را از این بیشتر یدک نکشیم تا بتوانیم ورودیه خود را به نیروهای قومی حاکم بپردازیم. این جریان آنقدر بی آینده و در توهم به سر میرد که تمام هست و نیستش به گارد آزادی تبدیل شده است و از سر بی آلترناتیوی، هر از چند گاهی وظایف گارد تغییر میکنند چون از اول قرار بود گارد آزادی به سان ارتش آزادی بخش اما با کمی فاصله مکانی بیشتر از مرزبان حرکت کرده و تهران را فتح نماید و بعد از مدتی دیگر ژنرالان گارد اعلام داشتند اکنون که آمریکا و غرب دارند ایران را محاصره اقتصادی میکنند نیروهای گارد گوش بقال محله را میگیرند و قتلش را می شکنند و اجناسش را بین مردم پخش میکنند یا گوش مواد مخدر فروش را میگیرند و تنبیه میکنند اما اکنون از کنگره ۲ به بعد وظایف گارد

تغییر کرده است و قرار است مثل جهاد سازندگی عمل نماید و برای مردم خدمات انجام دهد و در صورت حمله نظامی این بار قتل ها را نشکند و برای انبار بقال و سرمایه داران و اماکن و مراکز دولتی نگهداری بدهند و از دسترس مردم به آنها جلو گیری نماید.

آنچه جای تاسف بسیار است، این جریان با نام منصور حکمت این سیاست های راست روانه را دنبال میکند و ۷ روز پشت در های بسته و به صورت مخفی به اصطلاح کنگره بدون قرار و قطعنامه تشکیل میدهند و یکی از رهبران اعلام میدارند که ترجیح میدهند از این به بعد به جای تبلیغ برای یک دنیای بهتر برای منشور سرنگونی تبلیغ نمایند!! از همه عجیب تر این است که علی جوادی از سر دشمنی با حزب کمونیست کارگری در زمانی که هنوز عضو کمیته مرکزی حزب و جهت حضور در کنگره انتخاب شده بود هر گونه نظم و پرنسپ را زیر پا گذاشته و با کوروش مدرسی به زد و بند پرداخته است و یا با مشاهده این همه راستروی توسط این جریان از اظهار ندامت از شرکت در جنبش سرنگونی بی هویتی زنگ زدگی کمونیسم کنگره بدون قرار و قطعنامه تا اخراج افراد لام تا کام چیزی نگفته و از آن طرف

عصبانیتش از حزب کمونیست کارگری که به جامعه و طبقه کارگر و آن دسته از اعضا و کادرهای داخل آن جریان که هنوز خود را متعلق به جنبش کمونیسم کارگری میدانند هشدار داده است، بیشتر می شود که چرا شلوغ کردید؟ مگر نمی دانید که اینها برای پروژه اتحاد ضرر دارد. گیریم راستند - گیریم کومه له ای میشوند - گیریم میروند با نیروهای آینده ساز جبهه کردستانی تشکیل می دهند اشکال ندارد چون ما از این سنتها بریده ایم و کمونیست کارگری نیستیم .

امیدوارم آن دسته از اعضا و فعالین که هنوز خود را متعلق به افق و متد منصور حکمت میدانند متوجه راستروی و شکست طلبی رهبری این جریان شده باشند و خط خود را از خط کسانی که همچون مرید و درویش، خوب و بد شیخ را تائید می کنند تا مبادا توبه را شکسته و مورد خشم و غضب شیخ قرار گرفته و با اخراج روبرو شوند، جدا کنند.

زنده باد
حزب کمونیست کارگری ایران
زنده باد سوسیالیسم

۱۱ نوامبر ۲۰۰۷

ایسکرا برنامه ای از یدی محمودی

شما می توانید از طریق تلویزیون کانال جدید روزهای سه شنبه، پنج شنبه و یک شنبه

از ساعت ۳:۴۰ تا ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت تهران برنامه های ایسکرا را نگاه کنید.

این برنامه ها روز بعد از ساعت ۱۲:۴۰ تا ۱ بعد از ظهر تکرار خواهد شد.



برای ایسکرا خبر و گزارش تهیه کنید
کیفیت و چگونگی صدا و تصویر تلویزیون
ایسکرا را به اطلاع ما برسانید

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!